

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق^۱

علی سلیمانی^۲

چکیده:

تاریخ معاصر ایران بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ش. / ۱۹۵۳-۱۹۵۱م. به دلایل متعدد از اهمیت بسزایی برخوردار است. از جنبه‌های مهم این دوره، جنبش ملت ایران برای ملی شدن نفت و واکنش دولت ایالات متحده آمریکا در قبال آن است. این مقاله با تأکید بر منافع ملی آمریکا درصدد بررسی عواملی است که باعث تغییر رویکرد آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت و دولت دکتر مصدق گردید. برخلاف دیدگاه‌های رایج، به نظر نمی‌رسد هراس از قدرت روزافزون کمونیسم در ایران عامل اصلی تغییر سیاست آمریکا باشد، بلکه عامل اساسی در تغییر رویکرد این کشور نسبت به دولت دکتر مصدق، موقعیت سوق‌الجیشی ایران و سهمین شدن در منابع نفت بوده است.

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، روابط سیاسی، ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۳

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۵/۲۵

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور تهران

Email: ali-soleimani-8811@yahoo.com

مقدمه

در مورد رابطه ایران و آمریکا در دوره دکتر محمد مصدق در ذیل وقایع سیاسی این دوره، نوشته‌ها و تحقیقات قابل توجهی منتشر شده است، اما از آنجا که اسناد سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا چند سال پیش چاپ و ترجمه شده است و نیز با توجه به تحقیقات جدید درباره سیاست خارجی آمریکا در این دوره، ضرورت انجام پژوهش‌هایی دیگر لازم به نظر می‌رسد.

نهیضت ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق از رویدادهای برجسته تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. در مطالعات متعددی که در مورد این موضوع صورت گرفته است بر تقابل آمریکا و شوروی و همراهی بی‌چون‌وچرای آمریکا با انگلیس در اکثر زمینه‌ها تأکید فراوانی شده است؛ اما مقاله حاضر چنین نظری را ارائه نمی‌کند. بر اساس اسناد، نگرانی از تهدید کمونیسم بیشتر بهانه و ترفندی سیاسی بود و از سوی دیگر دستیابی به منابع نفتی نقش عمده‌ای در تصمیمات دولت آمریکا بازی می‌کرد. در واقع آمریکا با بزرگ‌نمایی تهدید کمونیسم، راه را برای دخالت و گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و ایران باز کرد. از سویی دیگر، سال‌ها بود که انگلیس در این منطقه نفوذ بسیار زیادی داشت و در نتیجه تلاش، آمریکا برای ورود به این عرصه هر بار با ممانعت انگلیس روبرو می‌گردید. این منطقه شاهد اصطکاک منافع این دو قدرت بود و دیر زمانی نیز رقابت پنهان آمریکا و انگلیس در عرصه بین‌المللی آغاز شده بود. وانگهی در مورد همراهی آمریکا با انگلستان در قضیه ملی شدن نفت نیز این‌گونه نبود که آمریکا بدون در نظر گرفتن منافع خود وارد عمل شود. در واقع پس از قطع امید از دکتر مصدق و سپس کسب امتیاز از انگلیسی‌ها بود که آمریکا با نظر براندازی مصدق به توافق‌هایی رسید.

پرزیدنت آیزنهاور در خاطراتش تأیید می‌کند که: هدف ایالات متحده در ایران آن بود که کمپانی‌ها و مؤسسات آمریکایی را در یک کنسرسیوم نفتی بین‌المللی وارد سازد و این همان نتیجه‌ای بود که با سقوط مصدق به دست آمد. (تفضلی، ۱۳۵۸: ۴۷۷) آنچه که برای آمریکا در این برهه زمانی بیش از هر موضوع دیگری با اهمیت جلوه می‌کرد، شکستن انحصار تاریخی انگلستان و شریک شدن در منابع غنی نفت به بهانه تهدید کمونیسم بود. با سقوط دولت مصدق مشاهده شد که منافع بین آمریکا و انگلیس تقسیم گردید و شکارگاه اختصاصی انگلیسی‌ها آرام آرام از دست آنها خارج شد و آمریکا آن را تصاحب کرد. (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) آنچه در این مقاله اهمیت دارد؛ تأکید بر منافع ایالات متحده آمریکا در همراهی با سایر عوامل است.

نگرشی کلی بر سیاست خارجی آمریکا

تا سال‌های پایان قرن نوزدهم، آمریکا به دلایل ویژه‌ای که عمدتاً جنبه داخلی داشت؛ استراتژی خود را در سیاست خارجی مبنی بر نوعی عدم مداخله صریح و آشکار در امور سایر کشورها اعلام کرده بود. اما با نیرومند شدن آمریکا که بر اثر دو عامل «قدرت رو به گسترش آن و فروپاشی نظام بین‌المللی متمرکز در اروپا» (کیسینجر، ۱۳۸۳: ۷۱) بود، این کشور دایره ملاحظات و نفوذش را گسترش داد. به نحوی که اندکی پیش از یک قرن از اعلام دکترین مونروئه^۱ با ورود آمریکا به جنگ جهانی اول و دوم، این کشور اصل انزوگرایی را به کنار نهاد و وارد سیاست جهانی و بین‌المللی به معنای کلاسیک آن شد. (آمبروز، ۱۳۶۳: ۳۰-۲۹) از سویی کارشناسان آمریکا پیش‌بینی می‌کردند که ذخایر نفت پیوسته کاهش خواهد یافت و آمریکای صادر کننده نفت طی سال‌های آینده به واردکننده این ماده خام تبدیل خواهد شد. خطر کمبود نفت این کشور را ناگزیر می‌ساخت تا توجه خود را به دیگر مناطق نفت‌خیز جهان بویژه خاورمیانه و ایران معطوف سازد. (نجاتی، ۱۳۷۳: ۳۴) طبیعی بود که آمریکای نیرومند دیگر اجازه ندهد انگلیسی‌ها نفت فراوان خاورمیانه را کماکان در انحصار خود داشته باشند. انگلیس نیز برای جلوگیری از این امر بیکار نمی‌نشست و هر بار به نحوی از ورود آمریکایی‌ها به حوزه منافع خود جلوگیری به عمل می‌آورد.

والتر لیپمن مفسر مشهور آمریکایی در تشریح سیاست آمریکا در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه در همان زمان نوشت: «از نظر آمریکا منطقه خاورمیانه اهمیت استراتژیکی فوق‌العاده‌ای دارد و از لحاظ نفت دارای ثروت افسانه‌ای است. در حال حاضر روس و انگلیس چنان گرفتار عواقب جنگ هستند که نمی‌توانند سرمایه و کارشناسان فنی مورد نیاز کشورهای خاور میانه را تأمین نمایند، اما ایالات متحده آمریکا آماده است این مسئولیت را بر عهده بگیرد.» (مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۶) هنگامی که آمریکا در ۵ ژوئن ۱۹۴۷ برنامه مارشال را برای کمک اقتصادی به غرب و در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ برنامه اصل چهار ترومن را که گفته می‌شد هدفش کمک‌های فنی و مالی به کشورهای عقب‌مانده جهان سوم بود، اعلام می‌کرد، (سعادت‌مند، ۱۳۴۶: ۹۶-۹۴) انگلیس بر اثر خسارات ناشی از جنگ دچار مضیقه مالی شده بود و دیگر قادر نبود تعهدات سیاسی خود را در تمام دنیا انجام دهد و آرام آرام از رهبری جهان سرمایه داری به زیر کشیده می‌شد. مسئله ایران و نهضت ملی نفت، تقابل در عرصه بین‌المللی بین این دو کشور را

۱. در حقیقت ایالات متحده با اعلام این نظریه اعلام می‌کرد که به سایر نقاط جهان کاری ندارد و قدرت‌های اروپایی می‌توانند تمام کشورهای جهان را حوزه نفوذ و سلطه خود قلمداد کنند.

به اوج رسانید. زمانی که مخالفت با امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران روز به روز گسترش می‌یافت امضای موافقت‌نامه‌ای بین شرکت نفت آرامکو و دولت عربستان سعودی بر اساس تصنیف عواید (اصل ۵۰-۵۰) سیاست دولت بریتانیا و شرکت نفت را بیشتر تحت فشار قرار داد. در این تاریخ هم آمریکا و هم انگلیس سعی داشتند وانمود کنند که در مورد نفت با یکدیگر تفاهم دارند. در این رابطه بویژه انگلیسی‌ها نسبت به انتشار هرگونه خبری مبنی بر اختلاف نظر آمریکا و انگلیس حساسیت فراوانی از خود نشان می‌دادند.

رویکرد آمریکا در مقابل دولت دکتر مصدق

در همین زمان با انتخاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری در ایران، دولت ایالات متحده امیدوار بود که نخست‌وزیر جدید ایران، روابط دوستانه ایران و آمریکا را ادامه دهد. در اولین روز زمامداری دکتر مصدق، دکتر هنری گریدی سفیر آمریکا در ایران به دیدار او رفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰/۲/۱۱) و نخستین گزارش خود را از اولین دیدار با او در همان روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰/۲/۱۳ به واشنگتن فرستاد: «امروز صبح که مصدق را ملاقات کردم، او بسیار صمیمانه نسبت به حسن‌نیت و کمک آمریکا شور و حرارت ابراز نمود...» (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۵۹) بنابراین می‌توان گفت که دولت آمریکا و دکتر مصدق در این زمان نظر مثبتی نسبت به هم داشتند و از سوی دیگر آنها انتظار داشتند که دکتر مصدق به عنوان حامی و طرفدار آمریکا، به اردوگاه غرب بپیوندد. از این‌رو، بر مبنای فرضیه سیاستمداران آمریکایی، آنها در ابتدا، ولو به ظاهر از دکتر مصدق حمایت کردند؛ زیرا وی را به عنوان شخصیتی که از پشتیبانی مردمی برخوردار است، قلمداد می‌نمودند. روزنامه نیویورک تایمز استدلال می‌کرد که: «اگر ایالات متحده از مصدق پشتیبانی نکند حیثیت آمریکا در ایران و سراسر خاورمیانه به خطر می‌افتد.» (علم، ۱۳۷۷: ۱۷۰) به دنبال ملی شدن نفت، سیاست آمریکا در قبال آن، مراحل گوناگونی را طی کرد که در ابتدا جنبه حمایتی داشت. بلافاصله پس از تصویب ملی شدن نفت ایران در مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۰، مطبوعات آمریکا آن را به عنوان یک واقعه مهم مورد بحث و بررسی قرار دادند. از سوی دیگر، در این زمان مسئله اختلاف ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس زمینه را برای بحران در روابط آمریکا و انگلیس در ایران فراهم ساخت. اختلافات بین آمریکا و انگلیس را دو شخصیت سیاسی آمریکایی، هنری گریدی سفیر آمریکا در ایران و جرج مک‌گی مشاور معاون وزیر امور خارجه آمریکا دامن می‌زدند. در دی ۱۳۲۹ / ژانویه ۱۹۵۱ ماکس تورنبرگ رئیس موسسه مشاوران بحار آمریکا که تا آن زمان به عنوان مشاور سازمان

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۰۷

برنامه در ایران خدمت می‌کرد و رزم آرا به خدمتش پایان داد، پیش از ترک ایران ضمن مصاحبه‌ای گفت: «شرکت نفت انگلیس و ایران حقوق قانونی ایران را نمی‌پذیرد و بنابراین مشکل عمده نارضایتی‌هایی است که در حال حاضر درباره نفت و عدم ثبات اقتصادی کشور ایجاد شده است.» همچنین مک‌گی معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه در سفری که در اسفند ۱۳۲۹ به تهران داشت، همین مطالب را تکرار کرد که این امر منجر به اعتراض رسمی لندن به واشنگتن شد. (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۰۳) در مقابل، دولت انگلستان وی را متهم به فاش کردن ارقام و حساب‌های شرکت نفت برای مصدق کرد و او را خیانتکار در حق شرکت معرفی کرد. (ماسلی، ۱۳۶۶: ۳۰۷) بر اثر انتقادات بعضی از مقام‌های آمریکایی از اجحافات شرکت نفت، بسیاری تصور کرده‌اند که آنها مشوق ملی کردن و حامی این اقدام بوده‌اند. آنها در واقع از منظر دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی آمریکا بر این نکته تأکید می‌کنند، اما اسناد جز این را نشان می‌دهد. اگر قضیه را از منظر منافع آمریکا و از سویی رقابت آمریکا و انگلیس بر سر منابع بررسی کنیم، موضوع به شکلی دیگر نمایان می‌شود. درمیان اکثر مقامات و مطبوعات ایرانی، انتقادات آمریکایی‌ها از شرکت نفت به طرفداری از ملی شدن نفت تعبیر شده است.

نقد انگلیس در پرتو رقابت، با حمایت از نهضت ملی دو چیز متفاوت است. یعنی صرفاً نقد انگلیس و شرکت نفت توسط مقامات آمریکایی دلیل بر حمایت از ملی کردن صنعت نفت نیست. وانگهی این‌گونه سخنان زمانی مطرح می‌شد که هنوز سیاست موازنه منفی دکتر مصدق برای آمریکا به وضوح روشن نشده و ملموس نبود. پس از تحولاتی که در آغاز زمامداری دکتر مصدق رخ داد و شایعاتی که مبنی بر اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی دولت دکتر مصدق مطرح شد، دولت آمریکا دچار نگرانی شد. از این‌رو وزارت خارجه آمریکا در ۱۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰/۱۰ مه ۱۹۵۱ طی تلگرافی برای سفیر خود در ایران، احساس خطری که متوجه منافع آمریکا بود را به او انتقال داد: «وزارت امور خارجه امکان اجرای سیاست «بی‌طرفی» از سوی مصدق و هماهنگی با شیوه اندیشیدن و نگرش عمومی وی نسبت به حضور هیأت‌های نمایندگی خارجی در ایران را به عنوان جدی‌ترین خطر تلقی می‌کند. چه، وی ممکن است دست به اقدامی بزند و تحقق هدف‌های برنامه ایالات متحده را در ایران مشکل یا ناممکن سازد...» (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۶۴)

در پی تصویب و اجرای قانون ملی کردن نفت در سراسر کشور، دولت بریتانیا نیز به منظور هماهنگ کردن سیاست ایالات متحده با خود هیأتی را به ایالات متحده فرستاد. (مدنی، ۱۳۶۱: ۲۰۱) این هیأت با نمایندگان دولت آمریکا به ریاست جرج مک‌گی و هفت شرکت بزرگ نفتی کنفرانسی در واشنگتن تشکیل دادند. در این میان،

دولت آمریکا در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۳۰ / ۱۴ آوریل ۱۹۵۱ بیانیه‌ای در رابطه با موضع آمریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت از سوی وزیر خارجه آمریکا صادر کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «... متأسفم که اظهار دارم دولت ایران به طرزی در ملی کردن نفت مشغول اقدام است که پالایشگاه بزرگ آبادان را به متوقف شدن تهدید می‌کند...» (مصدق، بی تا: ۵۰-۴۹)

در برخی منابع مکتوب، مک‌گی به عنوان طرفدار مصدق و ملی شدن نفت ایران معرفی شده است، اما هنوز چند روزی از ملی شدن نفت نگذشته بود که وی طی جلسه‌ای به تشریح این موضوع پرداخت. در یکی از اسناد طبقه‌بندی شده وزارت خارجه آمریکا به تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۴ مه ۱۹۵۱ که صورت جلسه مذاکراتی میان نمایندگان وزارت خارجه، اداره امور نفت و سازمان بازرگانی دولت آمریکا است، چنین آمده است: «مک‌گی تذکر داد که مطبوعات انگلستان، وزارت خارجه آمریکا را متهم کرده‌اند که از موضع انگلستان پشتیبانی نمی‌کند و آنها را مجبور می‌کند که ملی کردن را بپذیرد؛ در صورتی که خودمان موافق آن نیستیم. مک‌گی تشریح کرد چقدر برای ما اهمیت دارد که از تنش بیشتر بین آمریکا و انگلیس جلوگیری کنیم. سپس وی از یک شرکت‌ها می‌پرسد: واکنش آنها نسبت به رفتار ما در باره اوضاع ایران چیست؟ و اینکه صنعت نفت در مجموع چه احساسی در باره امکان دخالت شرکت‌های آمریکایی در ایران دارد. برای پشتیبانی از موضع آنها در حوزه امتیازات مختلف چه می‌توان کرد؟» (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۶۰ - ۵۷) نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت موضع مک‌گی در قبال نهضت ملی است. مهم‌تر از آن سئوالاتی که وی از نمایندگان شرکت‌ها می‌پرسد، حکایت از دغدغه پنهان چگونگی حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی در ایران و منطقه را دارد.

در واقع آنچه آمریکایی‌ها تحت عنوان ملی کردن نفت از آن حمایت کردند؛ اصل ۵۰-۵۰ و نه ملی کردن به معنای واقعی آن بود. مک‌گی پیش از طرح ملی شدن نفت سعی کرده بود اولیای شرکت نفت را با اعطای امتیاز بیشتر به ایران راضی کند. وی مذاکراتش با سدان را اینچنین بازگو می‌کند: «من به سدان گفتم در دیدار اخیرم از ایران متوجه شدم بین ایران و شرکت نفت تنها یک اختلاف وجود دارد و آن مبلغ ذخیره‌ای است که شرکت قبل از تعیین سود کنار گذاشته و در دفاتر خود منظور نکرده است» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۶) وی در واقع حتی خودش را انگلوفیل می‌دانست و ضمناً سالیان متمادی دوستی نزدیکی با شخصیت‌های متنفذ انگلیسی برقرار کرده بود. (بیل، ۱۳۶۸: ۴۳۰) ویلیام فریز از مقامات بلندپایه وزارت خزانه‌داری انگلیس در پاسخ به مک‌گی که خواستار پذیرش اصل ۵۰-۵۰ از سوی انگلیسی‌ها بود، چنین گفته است

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۰۹

«همه این حرف‌ها باید کنار گذاشته شود. ما باید راهی برای همکاری میان شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی در خاور میانه پیدا کنیم و ترتیب ۵۰-۵۰ نیز یک شعار قشنگ به نظر می‌رسد، اما در عین حال تردیدآمیز است.» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۷۷). به هر حال در آمریکا سران این کشور متقاعد شده بودند که مصدق جز به ملی کردن نفت به مفهوم واقعی آن تن در نخواهد داد. از همه اینها که بگذریم آمریکا به شدت بیم آن را داشت که این حرکت سایر امتیازات نفتی در جهان را به مخاطره اندازد.

استراتژی نفتی آمریکا در خاور میانه

به نظر می‌رسد دولت آمریکا نگرانی شدیدی از شیوع احتمالی ملی شدن نفت به سایر کشورها داشت، بنابراین در رفع بحران تلاش می‌کرد، اما نه آن‌طور که منافع ایران را در نظر داشته باشد. آمریکا با ملی کردن نفت نه در ایران که در هیچ کشور دیگر موافق نبود. خود ترومن اقرار کرده بود که «اگر ایرانی‌ها موفق شوند نقشه خود را عملی سازند در آن صورت ونزوئلا و دیگر کشورها که ما برای تأمین نفت خود به آنها متکی هستیم، همین کار را خواهند کرد و این خطر بزرگی است که در مناقشه ایران و انگلستان وجود دارد.» (بیل، ۱۳۶۸: ۴۴۰-۴۳۹) این برداشت را از اعلامیه تعیین خط‌مشی برنامه‌ریزی شده توسط شورای امنیت ملی آمریکا به تاریخ ۵ تیر ۱۳۳۰/۲۷ ژوئن ۱۹۵۱ می‌توان دریافت: «برای ایالات متحده، حفظ استقلال و حاکمیت ملت ایران و بستگی استوار آن با جهان آزاد اهمیت حیاتی دارد... به خاطر موقعیت استراتژیکی و منابع نفتی... از دست رفتن ایران به علت مداخله شوروی... موجب می‌گردد امنیت کلیه منطقه خاورمیانه تهدید شود... و جهان آزاد از دسترسی به نفت ایران و... همه منابع نفت خاورمیانه محروم شود.» (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۱۹۱). آیزنهاور کاندیدای حزب جمهوری خواه که به ریاست جمهوری این کشور رسید، همین سیاست را دنبال کرد. وی اعلام کرد که: «منابع خام آسیا از جمله منابع هند و چین و اندونزی برای حفظ امنیت دنیای آزاد کمال ضرورت را دارد. ایران از این لحاظ با سایر کشورهای آسیا در یک ردیف و دارای همان وضعیت است» (بیل، ۱۳۶۸: ۴۴۰) حقیقت آن بود که ایرانیان خواستار کنترل بر صنعت نفت خود بودند و این خواسته با منافع قدرت‌های بزرگ-از جمله آمریکا- در تضاد بود. (اف. گود، ۱۳۸۲: ۸۲)

میانجی‌گری آمریکا برای حل مسئله نفت

با بررسی دقیق این دوره مشاهده می‌شود که به چه شکل آمریکا با ایفای نقش میانجی‌گری در پی نزدیک شدن به منافع خود و بهره‌وری از موقعیت‌های

پیش آمده است. در واقع آمریکا، برای دست گرفتن جریان به تلاش جدی می پردازد تا بین ایران و انگلیس بهترین سهم را از آن خود کند. از این رو به دنبال کسب منافعش، سیاست های خود را گاه در پی مخالفت با انگلیس و گاه مخالفت با دکتر مصدق به کار می برد.

هری ترومن رئیس جمهور آمریکا که از بلا تکلیفی مناقشه نفت نگران شده بود در ۹ خرداد ۱۳۳۰ ش / ۳۱ مه ۱۹۵۱ م. پیامی برای کلمنت اتلی نخست وزیر انگلستان فرستاد که در آن از خطر بالقوه ای که در اوضاع انفجاری ایران نهفته است هشدار داد و با اصرار از وی خواست با راه حل رضایت بخشی توافق نماید: «...من اطمینان دارم که می توان راه حل قابل قبولی برای ایران و بریتانیا پیدا نمود. صمیمانه امیدوارم که همه مساعی برای دستیابی به این هدف مبذول خواهد گردید...». (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). به طور تصادفی یا طبق برنامه قبلی، نسخه ای از این پیام به دست دکتر مصدق افتاد که وزارت خارجه آمریکا مدعی بود این نسخه را فقط برای سفیر خود در تهران ارسال کرده است. اما برخی از مطبوعات آمریکا و ایران فکر نمی کردند این اشتباه تصادفی صورت گرفته است. «وال استریت ژورنال سؤال کرد: آیا واقعاً یک اشتباه است یا یک نیرنگ دیپلماتیک بسیار ماهرانه؟» روزنامه داد چاپ ایران نوشت: «در دیپلماسی مدرن، چنین اشتباهی به سادگی صورت نمی گیرد. آنچه روی داده است یکی از زیرکانه ترین حقه های تاریخ دیپلماسی است. آقای ترومن خواسته است آقای مصدق نخست وزیر ایران، بداند که لحن خطاب او به آقای اتلی، نخست وزیر بریتانیا خیلی تندتر از لحن او با ایرانی هاست». (علم، ۱۳۷۷: ۱۸۹)

از این رو، پس از اطلاع از این اشتباه، ترومن در ۱۰ خرداد ۱۳۳۰ / اول ژوئن ۱۹۵۱ پیامی برای دکتر مصدق فرستاد: «...من نگرانی جدی دولت ایالات متحده آمریکا را نسبت به جر و بحث [اختلاف] ایران و بریتانیا درباره فعالیت های شرکت نفت ایران و انگلیس ابراز می نمایم... در موقعیت کنونی که برای همه جهان آزاد اهمیت فراوان دارد، به هیچ اقدامی که موجب ایجاد مانع و عقب انداختن حل و فصل مسئله باشد دست نزنید...». (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۷۹) آنچه که از این حادثه باید نتیجه گرفت این است که آمریکا علاوه بر موافقت ضمنی با سیاست های انگلیس در پشت پرده خواستار پایگاه حمایتی در ایران نیز بود و سیاست های آمریکا در این برهه نه در همراهی کامل با انگلیس و نه در حمایت کامل از مصدق قرار داشت، بلکه آنچه برای سیاستمداران آمریکایی در این برهه مهم تلقی می شد، استقلال در سیاست خارجی و نیز پیگیری منافع ملی کشورشان بود.

مخالفت آمریکا با جنگ انگلیس علیه ایران

در تیرماه ۱۳۳۰ ش./ ژوئن ۱۹۵۱ م. بحران نفتی به اوج خود رسیده بود. دولت انگلستان در این زمان تهدید به حمله نظامی به ایران نمود که البته با مخالفت دولت آمریکا روبرو گردید. رهبران آمریکا متقاعد شده بودند که تهاجم انگلیس نه فقط غیرمنطقی است بلکه ممکن است به بهانه‌ای برای دخالت شوروی تبدیل شود. (بیل، ۱۳۷۱: ۱۲۶) آمریکایی‌ها می‌ترسیدند اگر انگلیسی‌ها در ایران نیرو پیاده کنند، شوروی قرارداد ۱۹۲۱ م. را که در آن حق اشغال را در صورت تجاوز یک کشور ثالث برای آن کشور محفوظ نگه داشته بود، پیش بکشد. (روبین، ۱۳۶۳: ۶۶). به نظر می‌رسد که دولت آمریکا مایل بود در این مرحله از نهضت ملی شدن صنعت نفت برای اینکه موقعیت و اعتبار خود را در ایران از دست ندهد و هم زمان از دخالت نظامی شوروی بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ م. در صورت حمله انگلیسی‌ها جلوگیری نماید، از این اقدام انگلیس ممانعت به عمل آورد.

حمایت آمریکا از انگلیس در دادگاه بین‌المللی لاهه

در این زمان، دولت انگلستان که از اقدامات خود نتیجه‌ای نگرفته بود، برای متوقف ساختن اقدامات دولت ایران به دیوان داوری بین‌المللی لاهه شکایت کرد. بعد از رد رأی دیوان لاهه از سوی ایران، انگلیسی‌ها برای متوقف ساختن عملیات اجرایی دولت ایران به آمریکا متوسل شدند. ترومن در ۱۷ تیر ۱۳۳۰ ش / ۸ ژوئیه ۱۹۵۱ م. به درخواست دولت انگلستان در پیامی برای دکتر مصدق توصیه کرد که: «به شما جداً توصیه می‌کنم تا پیشنهاد دیوان را با نهایت دقت مورد ملاحظه قرار دهید...». (یوناه، ۱۳۷۸: ۳۳۳-۳۳۵) در پایان پیام ترومن اشاره کرده بود: «... من با آقای اورل هریمان که همان‌طور که اطلاع دارید از مشاورین نزدیک بنده و از آمریکایی‌های عالی‌قدر است، مفصلاً در این‌باره مذاکره کرده‌ام چنانچه خود جنابعالی مایل باشید ایشان را بپذیرید» (زهداب‌فرد، بی‌تا: ۵۹-۵۷). مصدق در پاسخ به پیام ترومن در ۲۰ تیر / ۱۱ ژوئیه اظهار داشت: «...پیام دوستانه مورخ ۸ ژوئیه شما از سوی عالیجناب سفیر ایالات متحده در تهران درست پس از اینکه دولت ایران تصمیم خود را نسبت به نظرات دیوان بین‌المللی لاهه اتخاذ نموده تسلیم اینجانب گردید...». (الکساندر و آلن نانز، ۱۳۷۸: ۳۳۷-۳۳۵) در خاتمه مصدق در مورد اعزام اورل هریمان به ایران گفت: «... دولت ایران با اطلاعی که نسبت به تجارب زیاد و شخصیت آقای هریمان دارد با توجه به اینکه به سمت نمایندگی آن جناب به تهران می‌آید این موضوع را حسن استقبال می‌کند...». (زهداب‌فرد، بی‌تا: ۵۶-۵۵) به نظر می‌رسد هدف این پیام ترومن تأکید بر حمایت دولت

آمریکا از رأی دیوان لاهه و فراهم نمودن مقدماتی برای پذیرش رأی دیوان از سوی دولت ایران بود که با اعزام اورل هریمن می‌بایست صورت می‌پذیرفت. اما چنانچه گفته شد دولت ایران رأی دادگاه را مردود دانسته و به قول مصدق پیام ترومن خیلی دیر آمده بود. «در واقع، دولت آمریکا به دنبال یک تعامل سه‌جانبه با دربار، دولت دکتر مصدق و انگلیس بود تا هم سهم بیشتری از نفت ایران را به خود اختصاص دهد و هم جریان را در دست داشته باشد که در غیر این صورت شرکت‌های آمریکایی در خلیج فارس نیز متضرر می‌شدند، در عین حال به‌گونه‌ای امور را به پیش ببرد که ایران از مدار دولت‌های غربی خارج نشود». (صلاحی، ۱۳۸۴: ۳۲۲)

تلاش هریمن در قبول اصل ملی شدن نفت از سوی انگلستان

هیئت اورل هریمن در ۲۴ تیر ۱۳۳۰ / ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱ طی دو ملاقات با دکتر مصدق، گفتگوهای مقدماتی درباره نفت را آغاز کرد. (اطلاعات، ۱۳۳۰/۴/۲۴) بعد از جلسات متعدد، روز ۳۱ تیر ۲۳/ ژوئیه جلسه‌ای مرکب از هیأت وزیران و هیأت مختلط نفت تشکیل شد و فرمولی تنظیم گردید که به عنوان مبنای مذاکرات با دولت انگلستان به هریمن تسلیم شود. «هر گاه دولت انگلیس به وکالت از شرکت سابق اصل ملی کردن نفت ایران را بپذیرد، دولت ایران حاضر خواهد بود برای حل اختلاف نفت با نمایندگان انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود». (نجاتی، ۱۳۷۸: ۳۳۵) هریمن پس از دریافت نظرات دولت ایران، در ۴ مرداد ۲۴/ ژوئیه راهی لندن شد و پس از بحث و مذاکرات متعدد توانست اصل ملی شدن نفت را به تصویب مقامات دولتی انگلیس و شرکت نفت برساند. دولت انگلیس طی بیانیه‌ای اعلام کرد که: «از طرف خود، اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را قبول می‌کند». (فاتح، ۱۳۳۵: ۵۵۵) در این راستا، هیأت استوکس در تاریخ ۱۲ مرداد ۴/ اوت وارد تهران شد و مذاکرات خود را با هیأت نمایندگی ایران انجام داد که با وجود کوشش‌هایی که از طریق وساطت هریمن و مذاکرات سفرای آمریکا و انگلیس و نیز ملاقات خصوصی استوکس با نخست‌وزیر به عمل آمده بود: «مذاکرات به بن‌بست رسید». (علم، ۱۳۷۷: ۲۲۹) استوکس به نوعی به ملی شدن اصرار داشت که با ادامه صدور نفت از ایران، کمپانی مشتریان سابق خود را از دست ندهد. طرح او شرکت سابق را به صورت جدیدی احیاء می‌کرد. آنچه مسلم است اینکه اورل هریمن طی این سفر با واقعیت‌های موجود در جامعه ایران در مورد دکتر مصدق و اقدامات او پی برد. چرا که در پیام محرمانه‌ای که در تاریخ ۲۸ تیر ۱۹/ ژوئیه برای رئیس جمهور و وزیر امور خارجه فرستاد، گزارش داد: «...مصدق قویاً مورد پشتیبانی اکثریت بزرگ مردم ایران است... از گفتگوهای من با شاه و علاء به روشنی

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۱۳

استنباط می‌شود که به باور آنها در حال حاضر شاه توانایی عزل مصدق و روی کار آمدن دولتی مطیع‌تر را ندارد...» (رجایی، ۱۳۸۳: ۲۲۶-۲۲۵) در این ملاقات نکته بسیار قابل توجه، پرسیدن نظر شاه در مورد عزل مصدق است. در واقع برکناری مصدق از ابتدا در ذهن مقامات آمریکایی وجود داشته است.

خلع ید از شرکت نفت و موضع آمریکا

به دنبال شکست مأموریت اورل هریمن و بازگشت او به آمریکا، دکتر مصدق آخرین گام خود را در خلع‌ید از شرکت سابق نفت برداشت و روز اول مهر ۱۳۳۰ به هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت دستور داد کارکنان انگلیسی شرکت که در ایران حضور دارند ظرف یک هفته مهلت دارند که از ایران خارج شوند. لذا دولت انگلستان تصمیم گرفت به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کند. دولت ایالات متحده آمریکا اصولاً مخالف طرح مسئله در شورای امنیت بود. دلایل مخالفت آمریکا را می‌توان در گزارشی که از سوی کفیل وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۸ مهرماه ۳۰/ سپتامبر به سفارت‌شان در انگلیس فرستاده شده است، ملاحظه نمود: «...۱. اتحاد جماهیر شوروی حتماً قطعنامه را وتو می‌کند. وتو به‌خودی‌خود موجب نگرانی خاصی نیست، ولی در مورد این موضوع برای نخستین‌بار شوروی‌ها یک وتوی پرترفدار خواهند داشت ۲. به نظر ما نمی‌توان هفت رأی در پشتیبانی از قطعنامه بریتانیا گرد آورد ۳. حتی اگر فرض کنیم که بتوان هفت رأی به دست آورد به نظر ما مطرح نمودن قطعنامه بریتانیا به دلایلی اقدامی اشتباه است. سرپیچی ایران از قطعنامه ... موجب کاهش اعتبار و نفوذ اخلاقی بیشتر سازمان ملل می‌گردد. این اقدام احتمالاً موجب تقویت موضع مصدق به‌عنوان قهرمان مبارزه ایران با جهان غرب می‌شود» (رجایی، ۱۳۸۳: ۳۳۶-۳۳۵). وزیر خارجه انگلیس در ملاقاتی که با سفیر آمریکا در انگلیس داشت، مراتب ناراضی خود را از سیاست آمریکا به اطلاع سفیر رسانید: «... او [وزیر خارجه بریتانیا] تأکید کرد که نمی‌توانست رویه ایالات متحده را درک کند. وی انتظار همکاری صد در صد داشته است، ولی فقط موفق به جلب بیست درصد آن شده است...». (همان: ۳۶۴-۳۶۱) در واقع این سند به وضوح نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها همواره ترس از عدم همراهی آمریکا با خود را همراه داشته‌اند و هنوز آمریکا براساس منافع ملی خود و بر روند استقلال در سیاست خارجی حرکت می‌کند. اما بالاخره با رایزنی انگلیسی‌ها ارنست‌گراس نماینده آمریکا از پیش‌نویس قطعنامه انگلیس حمایت کرد. سرانجام با مسکوت ماندن موضوع شکایت، در شورای امنیت پیروزی بزرگی نصیب دکتر مصدق

گردید «تا جایی که حتی محمدرضا شاه را وادار کرد که با ارسال تلگرافی، موفقیت هیأت ایرانی در شورای امنیت را به دکتر مصدق تبریک بگوید». (مکی، ۱۳۶۳: ۱۲۸)

حضور دکتر مصدق در آمریکا و فرصت مذاکره برای آمریکایی‌ها

جرج مک‌گی، معاون وزیر خارجه آمریکا در نیویورک به اطلاع دکتر مصدق رسانده بود: «پرزیدنت ترومن و دین آچسون وزیر خارجه انتظار دارند، پس از پایان مذاکرات شورای امنیت با او در واشنگتن دیدار کنند». (علم، ۱۳۷۷: ۲۸۲) بدین منظور مذاکراتی بین دکتر مصدق، ترومن و آچسون در تاریخ اول آبان ۱۳۳۰ / ۲۳ اکتبر ۱۹۵۱ آغاز شد. طی جلسه ترومن اظهار داشت: «روسیه نظیر یک لاشخور روی دیوار کوتاه مرزی نشسته و منتظر است تا به‌طور ناگهانی به منابع نفت هجوم آورد. این همان علت نگرانی فراوان ما برای تلاش در حل این مسئله است... آچسون نیز گفت که ما نگران و خواهان حل این مسئله برای همیشه بر اساسی هستیم که بافت و پیوند کلیه قراردادهای نفتی در سراسر جهان را بر هم نزند...». (رجایی، ۱۳۸۳: ۴۱۳-۴۰۹) در واقع آنچه که از گفتگوهای متبادله بین مقامات مشاهده می‌شود تأکید بسیار آنها بر منابع نفتی و کلیه قراردادهای مربوط به آن در جهان است.

پس از مذاکرات طولانی پیشنهادی با موافقت دکتر مصدق تهیه شد که از سوی وزارت خارجه آمریکا طی تلگرافی تسلیم دولت انگلیس گردید. در این تلگراف آمده بود: «... دولت ایالات متحده آمریکا با توجه به منافع متقابل بریتانیا و با تشخیص اثرات احتمالی تصمیماتی که در این زمینه بر سرمایه‌گذاری‌های نفتی سایر نقاط جهان خواهد داشت، کوشیده است حداکثر امتیاز را از مصدق به دست آورد و با توجه به این موضوع که بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران به هر شکل و عنوانی غیرممکن است، چنین طرحی را مطرح می‌کند که به نظر وزارت خارجه آمریکا می‌توان به راه حلی براساس پیشنهادهای ما که خلاصه آن به شرح زیر است دست یافت: شرکت ملی نفت ایران مسئولیت امور اکتشاف و بهره‌برداری و حمل و نقل نفت خام را بر عهده خواهد گرفت... پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیرانگلیسی فروخته می‌شود... تکنیسین‌های مورد نیاز شرکت با موافقت دولت ایران انتخاب می‌شوند... تعیین بهای نفت، با توجه به توافق دولت‌های ایران و بریتانیا و با همکاری دولت ایالات متحده آمریکا با توجه به تغییراتی که در قیمت جهانی نفت صورت خواهد گرفت تعیین می‌شود...». (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۳۵) نکاتی که از این سند به دست می‌آید به شرح زیر است:

۱. نگرانی از شیوع نهضت به سایر کشورها و دستخوش تغییر قرار دادن کلیه قراردادهای
۲. کاستن قدرت و نفوذ شرکت نفت سابق ۳. نقش ماهرانه‌ای که آمریکا بین ایران و

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۱۵

انگلیس بازی می‌کرد. از سویی دعوت مصدق به مذاکره و وانمود کردن طرفداری از او و از سوی دیگر به کار بردن این دست از جملات برای انگلیسی‌ها که ما حداکثر امتیاز را از مصدق به دست آورده‌ایم ۴. رایزنی برای به دست‌گیری ابتکار عمل در این زمان ۵. بازشدن پای آمریکا در حوزه منابع نفتی ایران.

اما رقابت پنهان این دو کشور و ترس آنها از حضور آمریکایی‌ها اجازه نداد که انگلستان این متن را بپذیرد که البته باید گفت پیروزی چرچیل در انتخابات اخیر انگلستان در این تصمیم هم تأثیر قابل‌توجهی داشته است. زیرا دقیقاً در همین زمان بود که دولت چرچیل در انگلستان پیروز شد. چرچیل در اولین نطق خود در پارلمان گفته بود: «...ما نمی‌توانیم رفتار نامناسبی را که در مورد نفت ایران نسبت به ما شده است، تحمل کنیم...» (روحانی، ۱۳۵۲: ۱۹۸) همچنین، آنتونی ایدن هنگامی که به عنوان وزیر امور خارجه انگلیس منصوب گردید، تلاش جدی را در نزدیکی نظرات آمریکا به دولتش در مورد برکناری مصدق آغاز کرد. اما دین آچسون وزیر امور خارجه آمریکا در تحلیلی از جو و تفکر حاکم بر کابینه محافظه‌کاران انگلیس و ماهیت برخورد آنها با مسئله نفت ایران، موضوع را به درستی در تلگرافی که در تاریخ ۱۰ نوامبر از پاریس به وزارت خارجه آمریکا فرستاده بود، مورد بررسی قرار داد: «... مهم‌ترین هدف سیاست انگلیس جلوگیری از سقوط ایران به زیر سلطه کمونیسم نیست، بلکه برترین منظور آن، حفظ چیزی است که به باور آنها آخرین دیوار حفاظتی برای حفظ استحکام و اعتبار و توان مالی آنها است...» (رجایی، ۱۳۸۳: ۴۶۲-۴۵۹).

وام‌ها: اهرمی برای بازی بین ایران و انگلیس

دکتر مصدق طی مدت اقامت طولانی خود در واشینگتن، در دیدارها و ملاقات‌های متعددی که با مقامات آمریکایی داشت، نگرانی خود را از وخامت اوضاع ایران ابراز کرد و تمایل خود را برای دریافت وام از بانک جهانی به اطلاع مک‌گی رساند. مک‌گی به مصدق اطلاع داد: «قرار است دولت آمریکا ۲۵ میلیون دلار وام از طریق بانک صادرات و واردات و ۲۵ میلیون دلار کمک بلاعوض به ایران پرداخت کند». (همان: ۴۲۱-۴۱۴) چند روز بعد در ۱۳ آبان ۱۳۳۰ / ۵ نوامبر ۱۹۵۱، آچسون و ایدن بار دیگر در پاریس ملاقات کردند. «برطبق گزارش ایدن به وزارت خارجه بریتانیا، آچسون وزیر خارجه آمریکا... اظهار نموده که ایالات متحده ناچار است اگر توافقی درباره نفت حاصل نشود به ایران وام بدهد». (همان: ۴۳۳) در واقع اینچنین بود که آمریکا با مطرح کردن موضوع وام سعی در بازی بین دو دولت داشت و در صدد گرفتن امتیازات بیشتری بود. از این رو، انگلیسی‌ها که از این موضوع به خوبی آگاه بودند و با موضع

تقریباً سخت و قاطع آمریکا روبرو شده و نگران آن بودند که مبدا آچسون به تهدید خود مبنی بر پرداخت وام به ایران، که به عقیده آنها موجب تثبیت موقعیت دکتر مصدق و ادامه سرسختی و مخالفت او با انگلستان می‌شد عمل نماید، پیشنهادهایی به آمریکا را مطرح کردند. ایدن و دولت محافظه‌کار انگلستان در تحلیل خود از اوضاع، به این نتیجه رسیده بودند که باید به حربه سهمیم کردن آمریکایی‌ها در نفت ایران متوسل شوند.

مجدداً دکتر مصدق در آخرین روزهای اقامت خود در آمریکا طی نامه‌ای به ترومن ضمن توجه دادن او به اوضاع نابسامان ایران، خواستار کمک مالی برای ایران شد. «ترومن در پاسخ نامه دکتر مصدق فقط عنوان کرد که موضوع را مورد بررسی قرار خواهد داد. اما در حال حاضر دولت آمریکا نمی‌تواند درخواست دکتر مصدق را عملی سازد، زیرا دولت ایران درخواست وامی کرده است که جز باتصویب و موافقت کنگره نمی‌توان پرداخت کرد. به علاوه دولت آمریکا فعلاً اعتبار کافی در اختیار ندارد...» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰/۸/۲۵)

انگلیسی‌ها درست به موقع انگشت روی نقطه حساسی گذاشته بودند و آن بحث جدی در مورد تقسیم منافع با آمریکا بود و در اینجا مشاهده می‌شود که آمریکا به چه شکل موضوع اعطای وام را منتفی اعلام می‌کند. شاهد این مدعا از گفته بقایی استنباط می‌شود که گفته است: «...در آمریکا که بودیم، هنگام برگشتن به ایران، مصدق در هواپیما گفت در جریان دیدار محرمانه‌ای که با مک‌گی داشتیم، محرمانه با آمریکا توافق شده که اینها صد و بیست میلیون دلار در عرض شش ماه به ما بدهند... بعداً شنیدم که صبح آن روز آقای سفیر انگلیس می‌رود پیش آچسون به اعتراض که شما از پشت به ما خنجر می‌زنید و در یک چنین موقع حساس به ایران کمک می‌کنید...» (بقایی، ۱۳۸۲: ۲۳۶-۲۳۴)

در جریان پیشنهاد بانک بین‌المللی توسعه نیز دکتر مصدق در ملاقات‌های خود با سفیر آمریکا در دیداری که در تاریخ ۲۲ دی‌ماه ۱۳۳۰/۱۳ ژانویه ۱۹۵۲ با هندرسن داشت او را تهدید کرده بود که «در صورت عدم کمک خارجی به ایران در عرض سی روز انقلاب کمونیستی در ایران بوقوع خواهد پیوست. دکتر مصدق به هندرسن پنج روز مهلت داده بود تا تصمیم دولت آمریکا برای دادن کمک مالی به ایران را روشن سازد». (رجایی، ۱۳۸۳: ۵۲۱-۵۱۵). در ۲۶ دی ۱۳۳۰/۱۷ ژانویه ۱۹۵۱ دفتر ارزیابی ملی سازمان سیا یادداشتی درباره درخواست مصدق از آمریکا برای کمک مالی و تعیین مدت پنج روزه تهیه کرد تا به اطلاع رئیس‌جمهور برسد. در این بررسی مقامات آمریکا پس از عنوان کردن دلایل دکتر مصدق برای دریافت کمک اضطراری از آمریکا

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۱۷

چنین نتیجه گرفته بودند: «... کمک اضطراری آمریکا تأثیر کمی آن هم تنها در به عقب انداختن بحران دارد و روند از هم پاشیدگی اقتصادی و سیاسی ایران، البته با آهنگ آهسته‌تری ادامه می‌یابد، به علاوه چنین کمکی از سوی آمریکا به مصدق نه تنها موجب دوری و رنجش انگلیسی‌ها می‌شود، بلکه موجب مأیوس شدن شاه و مخالفان محافظه کار گردیده و بدین طریق شانس به قدرت رسیدن یک دولت همراه‌تر در ایران کاهش می‌یابد». در ضمن، یادداشتی در زیرنویس روی سند اصلی دیده می‌شود که در آن آمده است: «من فکر نمی‌کنم ما در حال حاضر باید این وام را بدهیم امضاء ترومن» (همان: ۵۲۵-۵۲۲).

نقش آمریکا در وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱

پس از شکست مذاکرات ایران و بانک جهانی، آمریکایی‌ها بتدریج به این اعتقاد انگلیسی‌ها که تا دکتر مصدق بر مسند قدرت است، دستیابی به هیچ‌گونه راه‌حلی برای نفت ممکن نیست، مهر تأیید می‌زدند. علاء وزیر دربار هم که از تردید و دودلی شاه نگران شده بود، بیم داشت که عدم مداخله شاه به اعتبار او لطمه جدی وارد سازد، اوطی ملاقاتی در ۶ خرداد ۱۳۳۱ / ۲۷ مه ۱۹۵۲ با هندرسن، «اظهار داشت که شاه از وی خواسته است تا با هندرسن ملاقات و مستقیماً و صادقانه از وی بپرسد که به عقیده هندرسن آیا دولت آمریکا آن‌طور که متهم می‌شود واقعاً خواهان آن است که مصدق نخست‌وزیر باقی بماند؟ هندرسن می‌گوید: به علاء گفتم دولت آمریکا از مصدق به عنوان یک سیاست‌کار [سیاستمدار] حمایت خاصی به عمل نیاورده است. به نظر من وی [دکتر مصدق] ایران را در راستای خطرناکی هدایت می‌کند...» (رجایی، ۱۳۸۳، ۶۰۰-۵۹۷) هندرسن نیز همین سؤال را از علاء کرد و «علاء از قوام، منصور، حکیمی، انتظام و صالح به عنوان نخست‌وزیر بعدی نام برد». (همان: ۵۹۶-۵۹۳) در این میان، بحث گشایش مجلس جدید (هفدهم) مطرح شد. بنا بر سنت و رویه، پس از تشکیل مجلس جدید، نخست‌وزیر باید استعفا می‌داد و در صورت رأی تمایل مجلس به این سمت منصوب می‌شد. پس از تشکیل مجلس هفدهم، در ۱۵ خرداد / ۵ ژوئیه دکتر مصدق استعفای خود را به شاه تسلیم نمود.

از طرفی، قوام‌السلطنه فعالیت‌های زیادی را برای جلب حمایت آمریکایی‌ها شروع کرده بود. او که در پاریس به سر می‌برد با یکی از مقامات ارشد سفارت آمریکا در پاریس ملاقات و تمایل خود را برای همکاری با آمریکایی‌ها به اطلاع وی رسانید. پس از آنکه قوام به تهران بازگشت، برخی از حامیان او از جمله احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) می‌کوشیدند بین قوام و هندرسن ملاقاتی ترتیب دهند. (عظیمی، ۱۳۸۳) هندرسن پس

از دیدار با قوام، به وزارت امور خارجه اطلاع داد که در شب ۲۰ خرداد/۱۰ ژوئن با قوام شام صرف کرده و به صورت مطلوبی تحت تأثیر این سیاستمدار کهنسال و به ویژه وضع خوب فیزیکی و فکر وی و ابراز علاقه او به رسیدن تفاهم با انگلیسی‌ها قرار گرفت. (رجایی، ۱۳۸۳: ۶۰۸-۶۰۴)

هندرسن پس از اطلاع از نظریات قوام تصمیم گرفت تا به ملاقات شاه برود و او را از تردید و دودلی نسبت به حمایت آمریکا از دکتر مصدق برهاند. قبل از ملاقات با شاه در روز ۲۲ خرداد/۱۲ ژوئن هندرسن به وزارت خارجه آمریکا گزارش داد که وی «... قرار است از شاه در روز دوازدهم ژوئن دیدار کند و در نظر دارد یک بار برای همیشه این شایعه را رفع کند و وی را از این اشتباه درآورد که گویا ایالات متحده در گذشته و حال از مصدق حمایت کرده است». (همان: ۶۱۹)

با وجود همه اینها، دکتر مصدق با رأی تمایل مجلس شورا و سنا مجدداً به نخست‌وزیری منصوب شد. او با برخورداری از موقعیت تازه خود، خواستار اختیارات فوق‌العاده گردید. همچنین از شاه خواست که مسئولیت وزارت جنگ نیز به او واگذار شود. شاه که بیمناک شده بود از قبول این تقاضا امتناع کرد که مصدق نیز روز ۲۵ تیر از نخست‌وزیری استعفا داد. بنابراین، روز ۲۶ تیر ماه مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی تشکیل شد و در جلسه غیر رسمی به زمامداری احمد قوام رأی تمایل داد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۳۴) در دیروقت شب ۲۹ تیر، هندرسن سفیر آمریکا در ایران گزارشی به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود فرستاد و از موقعیت قوام اظهار نگرانی می‌کرد. به نظر او، قوام از هیچ حمایت مردمی برخوردار نیست. همچنین، در این شب به گفته هندرسن، «شاه به علاء که در یک مهمانی دیپلماتیک شرکت کرده بود تلفن می‌کند. شاه به او اطلاع می‌دهد که قبل از اینکه در مورد بازداشت کاشانی تصمیم‌گیری کند، باید اجازه داده شود تظاهرات ۳۰ تیر صورت گیرد. از آنجا که شاه مایل بود نظر هندرسن را در این مورد بداند، علاء تلفن را به دست سفیر آمریکا می‌دهد سفیر هم به شاه می‌گوید که لازم نیست ایشان بیش از حد وسواس و دقیق باشد. چرا که مقصود قانون اساسی این نیست که در لحظات به شدت خطرناک، قوه مجریه را فلج کند». اسناد به وضوح نشان می‌دهند که آمریکا و انگلیس مایل بودند که قوام با قدرت هرچه تمام‌تر نهضت ملی را سرکوب کرده، رهبران ملی و مذهبی را بازداشت، مجلس را منحل و قدرت خود را به کرسی بنشانند. (رهنما: ۱۳۸۴: ۶۶۹-۶۶۷)

به هر حال، حکومت قوام که ثمره یک توطئه داخلی و بین‌المللی علیه نهضت ملی ایران بود، در ۳۰ تیر ماه ۲۱/۱۳۳۱ ژوئیه ۱۹۵۲ سقوط کرد و شاه اجباراً شرایط

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۱۹

دکتر مصدق را پذیرفت و او را مجدداً به نخست‌وزیری منصوب کرد. موقعت جدید و محکم مصدق، موجب دل‌نگرانی دولتمردان آمریکایی گردید. از این رو، نخستین رهنمود سیاسی پس از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ / ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲ و بازگشت و ادامه دولت دکتر مصدق، نشان‌دهنده نگرانی عمیق دولت آمریکا در این زمان است. لذا رایزنی‌های آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها از سر گرفته شد و این بار برای حذف دکتر مصدق از صحنه سیاسی ایران در اندیشه تدارک یک کودتای نظامی برآمدند.

لویی هندرسن در ۳۰ ژوئیه و پس از آنکه با میدلتون کاردار سفارت انگلیس در ایران مشورت‌های لازم را به عمل آورد، به واشنگتن گزارش داد که: «... ما هر دو بر این عقیده بودیم که در حال حاضر جانشین‌های دیگری که احتمالاً در مقابل دکتر مصدق که بتوانند به دولت دست یابند وجود ندارد، مگر احتمالاً از طریق دست‌زدن به یک کودتای نظامی ... بهترین و مناسب‌ترین افراد ارتش که به نظر می‌رسید در بهترین وضعیت مناسبی برای انجام کودتا باشند عبارت بودند از ژنرال زاهدی و ژنرال حجازی ...» (همان: ۶۵۹-۶۵۸) سیاستی که آمریکا در این مقطع به کار می‌برد جلو بردن هم‌زمان تمامی راه‌ها برای کنترل مصدق و نهضت ملی بود. بدین شکل که سیاست کودتا و رایزنی را با هم پیش می‌برد. بنابراین، آمریکا اصرار داشت که راه مذاکره همچنان باز نگاه داشته شود.

پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس به ایران

وزیر خارجه آمریکا پس از کسب موافقت رئیس‌جمهور بلافاصله طرح خود را به سفیر انگلستان در واشنگتن تسلیم نمود و اظهار داشت که آمریکا و انگلیس مشترکاً پیشنهادی بر اساس طرح وی به دکتر مصدق ارائه دهند. آیدن، وزیر خارجه بریتانیا پس از اطلاع از طرح و پیشنهادات دولت آمریکا پیامی را برای آپسون فرستاد.

«آیدن در پایان پیام خود به ایراداتی که بر طرح پیشنهادی آمریکا داشت، اشاره و پیشنهادهای متقابلی برای اصلاح طرح ارائه کرد که شامل این موارد می‌شد: ۱. کمک مالی آمریکا مشروط به موافقت دولت ایران در پذیرش داوری و پذیرش شرایط قابل قبول برای انعقاد ترتیبات مناسب با شرکت نفت انگلیس و ایران جهت حمل نفت موجود باشد، ۲. خرید نفت از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران تا زمانی که چارچوب و شرایط رضایت‌بخشی برای انجام حکمیت مورد توافق واقع نشده باشد، انجام نمی‌شود، ۳. از شرکت نفت انگلیس و ایران خواسته نخواهد شد تا پیش از رسیدن به توافق نهایی از حق توسل به اقدامات حقوقی علیه سایر خریداران نفت ایران دست بردارد ...» (رجایی، ۱۳۸۳: ۶۶۶ و ۳۷۰)

با روشن شدن نظریات دولت انگلستان در مورد حل مسئله نفت و بررسی آن توسط دولت ایالات متحده، وزیر خارجه آمریکا به ایدن نوشت که: «... من باور ندارم که پیشنهاد شما از سوی مصدق یا از سوی هر دولتی که به عنوان جانشین وی احتمالاً انتظار روی کار آمدن آن را داشته باشیم، بتواند پذیرفته شود...». (همان: ۶۷۸-۶۷۳) در واقع نتیجه برای آنها از قبل روشن بود و انگلیس نیز در صدد بود تا جلوی ابتکار عمل بیشتر آمریکا را بگیرد. پس از رد این پیشنهاد توسط دکتر مصدق، از سوی ترومن پاسخی به تلگراف چرچیل داده شد که در آن به بریتانیا توصیه شده بود «که اگر مایل باشد تغییراتی در مفاد پیشنهاد داده شود، که در پاسخ، چرچیل اصرار کرد که هیچ‌گونه تغییری در متن پیام نمی‌بایستی صورت بگیرد». (همان: ۷۱۴-۷۱۳) بنابراین همان پیام بدون اصلاحیه مجدداً به ایران تسلیم شد. باید گفت که دولت محافظه‌کار بریتانیا با ارائه این پیشنهاد با یک تیر چهار نشان زد: هم از مذاکره مستقیم طفره رفت، هم وانمود کرد که حاضر به معامله است، هم دولت ایران را در موضع پاسخگویی قرار داد و هم - از همه مهم‌تر- پشتیبانی صریح آمریکا را برای پیشنهاد خود به دست آورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۸۲)

هندرسن و میدلتون روز ۸ شهریور ۱۳۳۱ / ۳۰ اوت ۱۹۵۲ پیام مشترک را تسلیم دکتر مصدق کردند. دکتر مصدق در واکنش به مواضع محکم نمایندگان آمریکا و انگلیس اظهار داشت: «اگر پیام همان بود که در ۲۷ اوت مورد بحث قرار گرفت، وی با کمال صداقت باید بگوید دارای اثر زیان‌باری است». (همان: ۷۱۹-۷۱۸) از پیام مشترک این معنی استنباط می‌شود که دولت آمریکا قصد دارد در موضوع اختلاف نفت ایران نقشی وسیع‌تر از نقش میانجی برعهده گیرد و تصویری که همیشه در ذهن ایرانیان وجود داشت دایره بر اینکه دولت آمریکا بالاخره جریان‌ات سیاسی را به سمت وارد کردن به شرکت‌های آمریکایی در صحنه نفت ایران سوق خواهد داد، قوت گرفت. (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۹۳)

واکنش آمریکا به قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس

دکتر مصدق در ۲۴ مهرماه ۱۳۳۱ / ۱۶ اکتبر ۱۹۵۲ طی گزارشی به مجلس و ایراد سخنرانی در رادیو ایران اظهار داشت «به دلیل اتخاذ نگرش و رویه غیردوستانه دولت انگلستان در یادداشت ۱۴ اکتبر، ادامه روابط دیپلماتیک بین ایران و بریتانیا بی‌حاصل و بیهوده است». (رجایی، ۱۳۸۳: ۷۵۱) دولت آمریکا پس از اطلاع از تصمیم دکتر مصدق دایره بر قطع روابط، تلاش گسترده‌ای را برای جلوگیری از این امر آغاز کرد. «اللهیار صالح که تازه به سمت سفارت کبرای ایران در واشنگتن منصوب شده بود در

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۲۱

سوم اکتبر گزارش داد که آپسون در ملاقاتی که با او داشته است، اصرار ورزیده است که مصدق در قطع روابط با بریتانیا دست نگه دارد و شتابزدگی به خرج ندهد». (موحد، ۱۳۷۸: ۶۱۰) جالب این است که در این مقطع گروهی از افسران نظامی که به وسیله ژنرال زاهدی هدایت می‌شدند، همراه با برادران رشیدیان که در شبکه جاسوسی انگلیس (MI6) مهره‌های مهمی به‌شمار می‌آمدند، به صورت فعال توطئه‌چینی علیه دکتر مصدق را آغاز کرده بودند. (لوئیس، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۴۵) وودهاوس که از مأموران عالی‌رتبه اینتلیجنس سرویس بود، طرحی را برای ایجاد اغتشاش در شهرهای مختلف ایران تهیه کرده بود. او در نوامبر ۱۹۵۲ به آمریکا رفت و با مأموران عالی‌رتبه وزارت خارجه و سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) فرانک وایزتر سرپرست عملیات محرمانه سیا، کریمت روزولت سرپرست بخش اداره عملیات خاورمیانه سیا و آلن دالس رئیس سیا دیدار و آنها را از طرح خود مطلع ساخت. اما طرح وودهاوس که انگلیسی‌ها آن را عملیات «چکمه» نامگذاری کرده بودند، نتوانست در دوره ریاست جمهوری ترومن به اجرا درآید. (گازیورسکی، ۱۳۶۷: ۲۹) اسناد موجود حکایت از آن دارد که طرح مشترک و جدی کودتا علیه دولت دکتر مصدق توسط دولت‌های آمریکا و انگلیس در پاییز سال ۱۳۳۱ش. / ۱۹۵۲م. تهیه و برنامه‌ریزی شده است. (احمدی، ۱۳۷۹: ۳۰) با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که در همان سال انجام گرفت گروه آیزنهاور- دالس از حزب جمهوری‌خواه روی کار آمد که در تاریخ معاصر آمریکا به کابینه «۱۷ میلیون» مشهور است. (مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۱۱) اهداف اصلی حکومت آیزنهاور، به پیروی از نظریه مک‌کارتیسم در سیاست خارجی تشدید جنگ سرد، تقویت سازمان اطلاعات مرکزی سیا و رهایی از شر کمونیسم و اتخاذ روش تهاجمی در برابر آن و نیز هر حرکتی که از دید آنها وابسته بدان یا مرتبط با آن تلقی می‌شد، بود. (سلیم‌الحسنی، ۱۳۷۳: ۴۶) به نظر می‌رسد این دیدگاه با خواست دولت محافظه‌کار انگلستان بیشتر همخوانی داشت، چرا که اتخاذ سیاست مشترک در قبال بحران نفتی و حکومت ملی دکتر مصدق آسان‌تر گردید.

براندازی مشترک

در همان ایام که مذاکرات دکتر مصدق و هندرسن در مورد پیشنهاد مشترک آیزنهاور و چرچیل در جریان بود، آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان در آمریکا بود. در ادامه مذاکرات هیأت انگلیسی با مقامات آمریکایی، آنها توانستند موافقت جان دالس و آلن دالس را در مورد سرنگونی دولت دکتر مصدق به دست آورند. (علم، ۱۳۷۷: ۴۶) در همان حال اعضای (MI6) با مقامات «سیا» در حال رایزنی بودند (گازیورسکی،

۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۲۹) از این زمان، مخالفین خارجی و داخلی دکتر مصدق باید بر سر دو مطلب کلیدی به توافق می‌رسیدند. اول اینکه، چه کسی توانایی و قابلیت رهبری فرماندهی مخالفین مصدق را داشت؟ موضوع مهم دوم، این بود که چگونه باید مصدق را روانه کرد. (رهنما، ۱۳۸۴: ۸۸۸) در ملاقات ۱۰ فروردین/ ۳۱ مارس میان علاء و هندرسن، وزیر دربار اظهار کرد «در طول هفته قبل تعدادی از سیاستمداران با وی تماس گرفته و اکثر آنها موافق بودند که زاهدی تنها فردی است که می‌تواند جانشین دکتر مصدق شود. علاء همچنین به هندرسن یادآوری کرد که زاهدی از پشتیبانی کاشانی، بقایی، حائری‌زاده و احتمالاً مکی برخوردار است.» (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۱۴۷-۱۱۴۵). در روز ۹ اسفند / ۲۸ فوریه، هنگام برگشت دکتر مصدق از دیدار با شاه، گروهی درصدد برآمدند او را از بین ببرند، البته این توطئه که به زعم برخی از پژوهشگران «کودتای نخستین» بود، (عظیمی، ۱۳۸۴: ۹۸) به ثمر نشست. دکتر مصدق بر این باور است که هندرسن در توطئه ۹ اسفند/ ۲۸ فوریه دست داشته است. در این روز دکتر مصدق پیغامی دریافت کرد مبنی بر اینکه لویی هندرسن به منظور مذاکره در مورد موضوعی فوری می‌خواهد وی را ملاقات نماید. دکتر مصدق هم به محض دریافت پیام، کاخ را ترک کرد. اما همان‌طور که گفته شد این توطئه به سرانجام نرسید؛ دکتر مصدق مدتی بعد اظهار کرد که سفیر آمریکا برای هیچ موضوع فوری به ملاقات وی نیامده بود. (مصدق، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۵) آنچه مسلم است اینکه، هیأت حاکمه و شاه ایران در توطئه تبانی با سفارت آمریکا و تشویق آن دولت به اقدام در جهت براندازی حکومت دکتر مصدق مشارکت کرد و نقش مؤثری نیز داشته است. در سندی که در این زمینه وجود دارد و مربوط به خرداد ۱۳۳۱/ مه ۱۹۵۳ است، سفیر آمریکا با شخصی که بی‌نهایت به شاه نزدیک است به گفتگو پرداخته بود. محرم شاه به هندرسن گفته بود که شاه مایل است به نظر سفیر برساند که اگر وساطت و عملیات سفیر در آن زمان [منظور ۹ اسفند] در میان نبود هر آینه نهاد سلطنت در ایران سرافکنده شده بود. (امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۴۶۷-۴۶۶) روز اول اردیبهشت ۱۳۳۲/ ۲۸ آوریل ۱۹۵۳ نیز سرتیپ محمود افشار طوس، رئیس شهربانی کل کشور مفقود گردید که چند روز بعد جسد وی در حوالی تهران پیدا شد. گفته می‌شود که او در تاریخ ۳۱ فروردین/ ۲۹ آوریل خطاب به افسران شهربانی گفته بود که فهرستی از اسامی جاسوسان فعال آمریکایی را به دست آورده است و وعده داد که همه آنها را از بین ببرد، اما روز بعد نتوانست در شهربانی حضور یابد، چرا که همان شب او را ربودند و به قتل رساندند. (ماسلی، ۱۳۶۶: ۳۳۹) به احتمال قریب به یقین نقشه قتل او با همکاری عوامل سازمان سیا انجام شده بود. در حوالی ۲۱ مرداد که از نظر کودتاچیان، جنگ

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۳۳

روانی علیه دکتر مصدق اوج می‌گرفت، مأمورین سیا توجه جدی خود را به اعلام خطر به رهبران مذهبی در تهران معطوف نمودند. بنا بر گزارش سیا، طراحان کودتا برای این امر از «تبلیغات سیاه» استفاده نمودند. منظور از تبلیغات سیاه، تنظیم و ارسال نامه‌های تهدیدآمیز سراسر جعلی توسط سیا و به امضای «حزب توده» جهت ترساندن علمای تهران بود. در این نامه‌ها، رهبران مذهبی از طرف حزب توده به تنبیهات وحشیانه‌ای در صورت مخالفت با دکتر مصدق تهدید می‌شدند. همچنین تلفن‌های تهدیدآمیز به علما توسط ایستگاه سیا، اما به نام حزب توده و نیز تهدیدهای دروغین در مورد انفجار منزل علمای تهران که البته یک مورد نیز عملی شده بود، پرداختند. (وطن‌دوست، ۱۳۷۹: ۶۰) پس از این اقدامات بود که کودتای آمریکایی و انگلیسی در روز ۲۵ مرداد/ ۱۶ اوت آغاز شد، اما به عللی این کودتا با شکست روبه‌رو گردید و عناصر کودتا دستگیر و یا در مکان‌های نامشخص مخفی شدند. از سوی دیگر نیز آمریکایی‌ها دست به اقداماتی زدند. ناصرخان قشقایی در خاطراتش آورده است: «هنگامی که کودتای نخست [۲۵ مرداد/ ۱۶ اوت] خنثی شد، گودین، یک آمریکایی با محمدحسن‌خان و خسروخان دیدار کرد و به آنها گفت دولت آمریکا بر آن شده است تا مصدق را از قدرت ساقط کند. این ۵ میلیون دلار را می‌توانید بردارید و سرلشگر زاهدی را به ایل قشقایی ببرید، در مورد فرمان نخست‌وزیری او از جانب شاه تبلیغ کنید و سپس همراه زاهدی به سوی تهران حرکت نمایید». (قشقایی، ۱۳۶۶: ۴۰۷) البته این پیشنهاد مورد موافقت قشقایی‌ها قرار نگرفته بود. سرانجام در روز بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی عملیات مخفی موسوم به آژاکس توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در همراهی کامل سازمان پنجم اطلاعات بریتانیا به پیروزی رسید و سپس سپهبد زاهدی با توافق آمریکا و انگلیس دولت خود را تشکیل داد. شاه در اولین ملاقاتش با روزولت طراح و مجری کودتا تصریح کرد که: «من تاج و تخت را مدیون خداوند، ملت، ارتش و شخص شما [روزولت] هستم.» و روزولت در پاسخ به شاه گفت: «آنچه ما انجام داده‌ایم در جهت منافع کلی و مشترکمان بود و نتیجه آن بهترین پاداش ماست.» (نجاتی، ۱۳۷۳: ۴۷۴ - ۴۷۱) و چنانچه معلوم گشت، نتیجه آن سهم شدن در منابع نفتی ایران بود.

کمونیسم یا نفت؟

اما سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا دولت ایالات متحده ناگزیر به مداخله و رویارویی با دولت دکتر مصدق گردید؟
درباره فضای جنگ سرد و رویارویی نظام دو قطبی - آمریکا و شوروی - و ترس از گسترش ایدئولوژی کمونیستی در عرصه بین‌المللی باید به این موضوع اشاره کرد که

با مرگ استالین در اسفند ۱۳۳۱/مارس ۱۹۵۳ بتدریج از شدت تنش‌های موجود بین دو بلوک کاسته شد، چراکه با به قدرت رسیدن نیکیتا خروشچف در شوروی و ارائه نظریه «همزیستی مسالمت‌آمیز» توسط وی تا حدودی از تنش‌های حاکم بر روابط بلوک شرق و غرب کاسته شد. (بیورنلوند، ۱۳۸۵: ۷۹) همچنین باید گفت که شوروی نمی‌توانست مدافع و محرک و حامی مناسبی برای حزب توده باشد؛ وانگهی که حزب توده در داخل کشور از پایگاهی وسیع برخوردار نبود. علت اصلی عدم گرایش مردم ایران به حزب توده را باید مرام سوسیالیستی- کمونیستی آنها دانست که هیچ‌گاه نمی‌توانستند در مردم مسلمان ایران که از پایگاه معرفتی و فرهنگ اسلام شیعی برخوردار بودند ریشه بدوانند. (صلاحی، ۱۳۸۴: ۴۱۳)

برآوردی رسمی در اسناد سری شماره ۱۹۵ مورخه ۶ اوت ۱۹۵۲ و به شماره ۳۲ مورخه ۲۷ ژوئن ۱۹۵۱، حاکی از آن است که به نظر آنان حزب توده ایران در دوران مورد بررسی نه تنها فاقد توانایی تسلط بر دولت ایران تشخیص داده شده بود بلکه به نظر آنان اکثریت قاطع مردم ایران حزب توده را به عنوان ابزار سیاسی و سازمانی دولت شوروی دانسته و به آن بدبین بوده‌اند. (رجایی، ۱۳۸۳: ۷۰) پرواند آبراهامیان می‌گوید: در اسناد دولت آمریکا درباره وقایع سال ۱۳۳۲ ش. ۱۹۵۳ م. که در بایگانی انگلستان نیز موجود است، اطلاعات کاملی در مورد حزب توده درج شده است و تحلیل نهایی آنها این بود که حزب فعلاً تهدیدی برای ایران شمرده نمی‌شود. (مصاحبه فرید مرجایی با آبراهامیان، ۸۴/۳/۱۴: سایت صدای مردم). در ضمن باید گفت که رابطه حزب توده با جبهه ملی و دکتر مصدق بین تیرماه ۳۱ تا مرداد ۳۲/ ژوئیه ۱۹۵۲ تا اوت ۱۹۵۳، فاقد یکنواختی بود. حزب به دلیل مبارزات شدید دسته‌ای در درون خود، انسجامش را از دست داده بود و اغلب سیاست‌های متعارض در قبال مصدق اتخاذ می‌کرد. روشن است که آن همکاری هماهنگ و اتکای دوجانبه‌ای که آمریکایی‌ها می‌ترسیدند بین مصدق و حزب توده به وجود آید، در عمل وجود نداشت. (بهروز، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

امروزه پژوهشگران آمریکایی و انگلیسی معترفند که بزرگ‌نمایی حزب توده و خطر کمونیسم در واقع یک ترفند سیاسی به منظور منفعل ساختن مردم و نیروهای مذهبی و محافل حاکمه و افکار عمومی آمریکا به سوی کودتا بوده است. مدت‌ها پس از کودتا، پژوهشگری با یک دیپلمات آمریکایی متخصص کنترل فعالیت‌های حزب توده در اوایل دهه ۱۹۵۰ م [۱۳۳۰ ش] و دو مأمور سیا که همراه وی در سفارت آمریکا در تهران فعالیت می‌کردند، مصاحبه‌ای انجام داد. آنها تأکید کردند که حزب توده واقعاً زیاد قدرتمند نبود و مقامات بلندپایه آمریکایی [برای پوشش دادن هدف اصلی یعنی تسلط بر منابع نفتی] درباره توان آن و اتکای مصدق به آن بزرگ‌نمایی می‌کردند. (کینزر،

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۲۵

۱۳۸۶: ۳۰۵) جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه آمریکا بعدها اعتراف می‌کند که به‌طور عمدی درباره خطرهای کمونیسم عراق‌گویی می‌کردند و پذیرفت که برافروختن این آتش در خدمت مقاصد مهمی قرار می‌گرفت. (برن، ۱۳۸۴: ۲۴۱) دکتر مصدق نیز با تأیید نظرات فوق، تأکید می‌کند که حزب توده قدرت و تسلطی را که در افواه افتاده بود نداشت و مسلط شدن افراد چپ بر اوضاع حرفی بی‌اساس بود. (مصدق، ۱۳۸۸: ۱۳۸) این در حالی بود که کودتاچیان با به صحنه آوردن افرادی تحت عنوان توده‌ای و حمله به اماکن مختلف، به وحشت مردم از قدرت‌گیری حزب در کشور دامن می‌زد.

از این رو، فعالیت‌ها و حرکت‌های حزب توده در ایران شرایطی را ایجاد نمود که به دنبال آن آمریکایی‌ها یکی از عوامل و بهانه‌های طرح‌ریزی و اجرای کودتا را جلوگیری از به قدرت رسیدن حکومت کمونیستی در ایران معرفی کنند. با این وجود، برخی از محققین انگیزه منافع نفتی آمریکا را در سرنگونی دولت مصدق مؤثر و تعیین‌کننده می‌دانند. آبراهامیان معتقد است که علت اصلی شکل‌گیری کودتای ۱۳۳۲ ش. ۱۹۵۳ م. نفت بود و دخالت آمریکا در این طرح به خاطر منافع نفتی صورت گرفته است. (مصاحبه فرید مرجایی با آبراهامیان، ۸۴/۳/۱۴: سایت صدای مردم) دکتر مصدق نیز سال‌ها بعد در خاطرات خویش، به نقل از روزنامه فیگارو ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۵ م. از تشکیل جلسه‌ای در یکی از پایگاه‌های آلپ سوئیس که طی آن تصمیماتی برای سرنگونی وی گرفته شده است، یاد می‌کند و توافق آمریکا را برای حضور در این نقشه به بهای دریافت سهمی از نفت ایران مورد تأکید قرار داده است. (مصدق، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

از سوی دیگر، بنا بر ملاحظات اقتصادی بلندمدت و ملاحظات ناشی از امنیت ملی آمریکا، جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا علاقمند بود که شرکت‌های نفتی آمریکا در کنسرسیوم و بهره‌برداری از نفت ایران سهیم گردند. بررسی دقیق اسناد و مکاتبات دالس با سفیر آمریکا در ایران و به ویژه مذاکرات صورت گرفته در شورای امنیت ملی آمریکا روشن می‌سازد که این انگیزه و هدف را آنها مد نظر داشته‌اند. (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۵۱۸-۱۴۳۹)

همچنین باید به اصرار آمریکا برای اخذ تضمین کتبی از انگلیس در جریان برنامه‌ریزی طرح کودتا اشاره کرد که در صورت پیروزی طرح سهم آمریکا از منابع نفتی ایران نیز در نظر گرفته و محفوظ باشد. طبق نوشته روزنامه ساندی آبزور (چاپ لندن) به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۳ [یک ماه بعد از کودتا] هندرسن سفیر آمریکا در ایران در این زمان زیر نفوذ بندوبست‌های نفتی قرار داشت و دیپلماسی آمریکا شبانه روز تلاش می‌نماید که قبل از برقراری رابطه دیپلماتیک میان ایران و انگلیس، نفوذ محکم و

انحصاری خود را به نفت ایران تثبیت کند. (علم، ۱۳۷۷: ۴۸۷) بدین سان، نگرانی از تهدید کمونیسیم بیشتر بهانه و سیاست نفتی دلیل عمده کودتا از سوی آمریکایی‌ها بود.

نتیجه

الف) آنچه تاکنون در مورد ابتدای این دوره رایج بوده است، حمایت آمریکا از ملی شدن صنعت نفت بود. اما بر اساس مطالعات صورت گرفته به نظر نمی‌رسد حمایتی در بین بوده باشد زیرا: ۱. انتقاد از شرکت نفت توسط مقامات آمریکایی به معنی طرفداری از ملی شدن صنعت نفت نیست. ۲. سیاست بی طرفی دکتر مصدق هنوز برای آمریکا در این دوره روشن نشده بود. ۳. تأکید آمریکایی‌ها بیشتر بر روی اجرای قراردادهای تصنیف عواید (۵۰-۵۰) بود نه ملی کردن به معنای واقعی آن. ۴. ترس آنها از شیوع این نهضت مانع از طرفداری‌شان از ملی شدن صنعت نفت بوده است. ۵. بر اساس اسناد موجود در رابطه با ملاقات مقامات آمریکایی با شاه و یا مقامات انگلیس، هیچگاه از مصدق طرفداری به عمل نیامده است.

ب) میانجی‌گری آمریکایی‌ها بین ایران و انگلیس به این علت بود که آنها جریان را در دست داشته باشند و از موقعیت‌های پیش آمده نهایت استفاده را ببرند. آنچه که در پس این میانجی‌گری نهفته بود، نه ترس از کمونیسیم بلکه نفوذ در منابع نفت ایران بود. این میانجی‌گری‌ها را باید به بازی ماهرانه تعبیر کنیم. آنها پس از اخذ امتیاز از انگلستان بود که با نظر براندازی دکتر مصدق به طور کامل موافقت کردند. در این راه از حربه وام‌ها و ارباب انگلیسی‌ها از اعطای آن به دکتر مصدق استفاده کردند.

ج) طبق اسناد، از همان ابتدا براندازی مصدق در ذهن مقامات آمریکایی وجود داشت، اما نه به صورت کودتا، بلکه به شکلی که در روزهای ۲۵ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ اتفاق افتاد. با قدرت‌گیری بیشتر مصدق پس از ۳۰ تیر بود که آرام آرام با نظر براندازی مصدق بوسیله کودتا موافقت کردند. آنها به‌طور هم‌زمان هر دو راه حل کودتا و مذاکره را پیش می‌بردند.

د) تهدید کمونیسیم بهانه‌ای بود برای نفوذ در منابع نفتی. اسناد سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا به وضوح نشان می‌دهد که آنها حزب توده را فاقد توانایی برای به دست‌گیری قدرت در ایران می‌دانستند. در واقع سیاست آنها، بزرگ‌نمایی تهدید کمونیسیم برای پوشش دادن هدف اصلی یعنی تسلط بر منابع نفتی بوده است.

ه) در این دوره به وضوح شاهد استقلال در سیاست خارجی آمریکا با هدف پی‌گیری منافع کشور هستیم. مخالفت گاه و بی‌گاه آنها با انگلیس به خوبی گویای این امر است.

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۲۷

منابع و مأخذ:

- احمدی، حمید، (۱۳۷۹) اسناد محرمانه سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: نشر نی.
- اف‌گود، جیمز، (۱۳۸۲)، سایه مصدق و روابط ایران و آمریکا، ترجمه: علی بختیاری‌زاده، تهران: نشر کویر .
- امروز، استفان، (۱۳۶۳)، **روند سلطه‌گری**، ترجمه: احمد تابنده ، تهران: نشر چاپخش.
- امیر خسروی، بابک،(۱۳۷۵)، **نظری از درون به نقش حزب توده ایران (نقد خاطرات نورالدین کیانوری)**، تهران : انتشارات اطلاعات.
- ای‌کورینگ. ای. چاتالاف، (۱۳۳۱)، **خاور میانه و سیاست بلوک شرق و غرب**، اطلاعات ماهانه، شماره ۷، سال ۵، مهر.
- برن، مالکوم،(۱۳۸۴)، **راهی بسوی مداخله**، مصدق و کودتا، گردآوری: مارک گازیوروسکی و مالکوم برن، ترجمه: علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر قصیده سرا.
- بقایی، مظفر، (۱۳۸۲)، **خاطرات، مصاحبه‌کننده: حبیب‌الله لاجوردی**، با مقدمه و ویرایش: محمود طلوعی، تهران: نشر علم.
- بهروز، مازیار،(۱۳۸۰) **شورشیان آرمان خواه**، ترجمه: مهدی پرتوی، تهران: نشر ققنوس.
- _____ (۱۳۸۴) **کودتای ۱۳۳۲ و میراث حزب توده**، مصدق و کودتا، ترجمه: علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر قصیده سرا.
- بیل ، جیمز ، (۱۳۷۱) **عقاب و شیر** ، ترجمه: مهوش غلامی ، تهران : انتشارات شهرآب.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لويس، (۱۳۶۸)، **مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی**، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- بیورنلود، بریتا، (۱۳۸۵)، **جنگ سرد**، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
- تفضلی ، محمود ،(۱۳۵۸) **مصدق ،نفت، کودتا** ، تهران: انتشارات امیرکبیر .
- جامی‌ودیگران ، (۱۳۸۱) **گذشته چراغ راه آینده**، ویراستار: بیژن نیک‌بین، (بی‌جا): انتشارات نیلوفر .
- جانزاده، علی، (بی‌تا)، **خاطرات سیاسی رجال ایران**، ج ۲، (بی‌جا)، انتشارات جانزاده.
- الحسنی، سلیم، (۱۳۷۴)، **مبانی تفکر رؤسای جمهور آمریکا**، ترجمه: علی بختیاری‌زاده، تهران: نشر کویر.
- خامه‌ای، انور، (۱۳۶۹)، **اقتصاد بدون نفت**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رجائی، احمد علی و مهین سروری(رجائی)، (۱۳۸۳) **اسناد سخن می‌گویند**، تهران: انتشارات قلم.
- روبین ، باری،(۱۳۶۳) **جنگ قدرت‌ها در ایران** ، ترجمه: محمود مشرقی ، تهران: انتشارات آشتیانی.

۱۲۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۲، ش ۴۸، پاییز ۱۳۹۰

- روحانی، فؤاد، (۱۳۸۱)، *زندگی سیاسی مصدق*، تهران: انتشارات زوار.
- _____ (۱۳۵۲) *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- روزولت، کرمیت، (بی تا)، *کودتا در کودتا*، ترجمه: علی اسلامی، (بی جا): شرکت سهامی رهنما، علی، (۱۳۸۴)، *نیروهای مذهبی در بستر حرکت نهضت ملی*، تهران: انتشارات گام‌نو.
- زهداب‌فرد، رحیم، *غوغای نفت (پیش‌بینی تلخ سیاسی)*، تهران: نسیم شمال، بی تا.
- _____، (بی تا) (۱۳۷۶)، *افسانه‌ی مصدق*، تهران.
- سعادت‌مند، ابوالحسن، (۱۳۴۶)، *جنگ سرد در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۴۵*، تهران: دانشگاه تهران.
- صلاحی، سهراب، (۱۳۸۴)، *ایران و دو جنبش در نیم قرن، (مشروطه و نفت)*، تهران: سازمان بسیج اساتید.
- طلوعی، محمود، (۱۳۸۴) *حدیث نیک و بد، تاریخ پر ماجرای روابط ایران و آمریکا*، تهران: نشر علم.
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه: هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، تهران: نشر البرز.
- _____ (۱۳۶۹)، *قوام‌السلطنه و سودای چیره‌گر قدرت*، هفتاد مقاله، ج ۳، گردآوری: ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۳۸۴)، *برکناری مصدق، (مصدق و کودتا)*، گردآوری: گازیوروسکی و مالکوم برن، ترجمه: علی مرشدی‌زاده، تهران: انتشارات اساطیر.
- علم، مصطفی، (۱۳۷۷)، *نفت، قدرت و اصول؛ پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد*، ترجمه: غلامحسین صالح‌بار، تهران.
- فاتح، مصطفی، (۱۳۵۸)، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: نشر پیام.
- قشقای، محمد ناصر، (۱۳۶۶) *سال‌های بحران، یادداشت‌های روزانه*، با ویرایش: نصرالله حدادی، تهران: نشر رسا.
- کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۹)، *مصدق و نبرد قدرت*، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کیسینجر، هنری، (۱۳۸۳)، *دیپلماسی*، ترجمه: فاطمه سلطانی یکتا و رضا امینی، تهران: اطلاعات.
- کیانوری، نورالدین، (۱۳۷۱) *خاطرات کیانوری*، تهران: نشر اطلاعات.
- کینزر، استیفن، (۱۳۸۴)، *همه مردان شاه*، ترجمه: داریوش خواجهیان، تهران: انتشارات اختران.
- گازیوروسکی، مارک، (۱۳۶۷)، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه: غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق ۱۲۹

- _____ (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- لوییس، ویلیام راجر، (۱۳۸۴) انگلستان و سرنگونی دولت مصدق، (مصدق و کودتا)، گردآوری: مارک گازیوروسکی و مالکوم برن، ترجمه: علی مرشدی زاده، تهران: نشر قصیده سرا.
- ماسلی، لئونارد، (۱۳۶۶) نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات رسام.
- مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۶۱) تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصدق، محمد (بی‌تا)، اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی، (بی‌جا): انتشارات راستین.
- مصدق، محمد (۱۳۸۵)، خاطرات و تأملات، تهران: نشر علمی.
- مک‌گی، جرج، (۱۳۶۹)، سه گزارش؛ خاطرات دکتر جرج مک‌گی، سرهنگ ورفون والترز در مذاکرات با دکتر مصدق در آمریکا، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مکی، حسین، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- موحد، محمدعلی، (۱۳۷۸)، خواب آشفته نفت، تهران: نشر کارنامه.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۶۸)، روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران: (بی‌تا).
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: نشر پیکان.
- _____ (۱۳۷۸)، مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ۲ جلد، تهران: نشر رسا.
- _____ (۱۳۷۱)، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، تهران: رسا.
- _____ (۱۳۷۳)، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- وطن‌دوست، غلامرضا، (۱۳۷۹)، اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد، تهران: رسا.
- یوناه، الکساندر و آلن نانز، (۱۳۸۷)، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه: سعیده لطفیان و علی صادقی، تهران: نشر قومس.